

## مفاهیم دینی - اخلاقی سازمان یافته در قرآن

اعظم پرچم\*

### چکیده

پژوهش در مفاهیم دینی - اخلاقی در قرآن، راه‌های مختلفی دارد؛ نظیر: علم کلام و الهیات یا فقه اسلامی. راه علمی دیگر آن است که مفاهیم را از زبان قرآن بیان داشت؛ یعنی روش تجزیه و تحلیل زبان‌شناسانه که بر مفاهیم و واژگان قرآنی اعمال می‌شود. در این دیدگاه، به ساخت معانی واژه‌های ارزشی در قرآن در زمینه‌ی اخلاق و رفتار توجه می‌شود که هر کدام از واژگان، میدان‌های معنی‌شناسی مختلفی دارند که مبین و تکمیل‌کننده‌ی معنای یکدیگرند و با یکدیگر، جهان‌بینی و تفکر قرآن را روشن می‌سازند.

در این روش، ارتباط واژگان، ارتباط الفبایی نیست و دستگاه قرآنی عبارت است از میدان‌های مختلف معنی‌شناسی که با یکدیگر مرتبطند و در بافت‌ها و سیاق‌های مختلف قرآن بطن قرآنی را آشکار می‌سازند.

## واژه‌های کلیدی

اخلاق، اسلام، ایمان، معنی‌شناسی.

### مقدمه

اصطلاحات «اخلاقی-دینی» دارای نظام خاصی است که جزیی از سیستم و نظام بزرگ‌تر معنایی زبان مورد بحث به شمار می‌رود. پژوهشگر می‌تواند با بررسی تحلیلی واژه‌های عمده و اصلی «اخلاقی-دینی» به شناخت بنیادی آن نظامی دست یابد که همه‌ی مواردی که متضمن حکم و قضاوت اخلاقی هستند، قبل از عملی شدن در سطح جامعه، از صافی آن بگذرند.

پژوهشگر باید همه‌ی موارد کاربرد حقیقی اصطلاحات «اخلاقی-دینی» را مورد بررسی قرار دهد.

هم‌چنین بافت‌های زبانی و موقعیتی را دقیقاً تجزیه و تحلیل کند، یعنی تحقیقات وسیع در زمینه‌های فقه اللغه، شأن نزول آیات و تناسب کلمات و آیات و بافت‌های قرآنی و مراجعه به تفاسیر معتبر داشته باشد تا بتواند واژه‌های مربوط به ارزشیابی اخلاقی را با همان فرایند زبان‌شناسانه مورد تحلیل قرار دهد، زیرا از دیدگاه زبان‌شناسان، زبان صرفاً وسیله‌ای برای سخن گفتن نیست بلکه وسیله‌ای است برای تصور کردن و تفسیر کردن جهان، و معنی‌شناسی قرآنی یعنی تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی قرآن به منظور شناخت جهان‌بینی آن.

### زبان‌شناسی اخلاقی

اسلام که در قرن هفتم میلادی از عربستان برخاست، بدون تردید، یکی از ریشه‌ای‌ترین اصطلاحات دینی بود و قرآن که نخستین سند این

نهیضت است با اصطلاحاتی کاملاً ملموس بیان می‌کند که چگونه در آن دوران، ارزش‌ها و هنجارها را تغییر داد.

در عصر جاهلیت که دوران شرک و بت‌پرستی بود، آداب و اندیشه‌هایی در ارتباط با عقاید بت‌پرستی در میان اعراب رواج داشت. اسلام برخی از این آداب را مردود دانست و برخی را با تغییرات و اصلاحاتی، پذیرفت و موفق شد که از آنها اندیشه‌های اخلاقی متعالی بسازد و در ردیف اخلاقیات اسلامی جای دهد. اولین و مهم‌ترین عقیده‌ی بت‌پرستی آن دوران مربوط به «الله» بود. اعراب جاهلی «الله» را به عنوان خالق جهان، بخشنده‌ی باران، فریادرس به هنگام سختی‌ها، حاکم بر سوگندها و قسم‌ها و رب‌الکعبه می‌دانستند.<sup>۱</sup>

قرآن از قول مشرکین نقل می‌کند که علت بت‌پرستی اعراب به جهت تقرب جستن به «الله» است: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾.<sup>۲</sup> ادبیات جاهلی شواهد فراوانی در اختیار می‌گذارد که نشان می‌دهد تصور «الله» به عنوان خداوندگار مگه در میان همه‌ی اعراب، حتی در خارج محدوده‌ی مکه، گسترش فراوان داشته است. قرآن نیز، هر جا به نام «الله» اشاره می‌کند، هیچ نشانه‌ای از تردید نشان نمی‌دهد که حاکی از آن باشد که کلمه‌ای بیگانه را بر شنوندگان عرضه کرده است. برعکس، از مشرکان می‌خواهد که در اعتقاد به «الله» استوارتر باشند و از این که منطقی‌چنین نیستند، آنان را سخت نکوهش می‌کند:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَعْرَاضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.<sup>۳</sup>  
﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾.<sup>۴</sup>

۱- عنکبوت / ۶۱، ۶۳، ۶۵؛ قریش / ۳؛ فاطر / ۴۰.

۲- زمر / ۳.

۳- مؤمنون / ۸۴-۸۵.

۴- مؤمنون / ۸۸-۸۹.

قرآن از دیدن چنین مردمی اظهار تعجب می‌کند که «اللّه» را می‌شناسند و به آن معترفند که استیلا‌ی کامل بر هر چیز در سراسر جهان مخصوص اوست و در عین حال چنان‌که شایسته است او را پرستش نمی‌کنند. منطق آنان غیرقابل فهم است، مگر این‌که فرض کنید که آنان جادو زده شده‌اند.

در نظام جاهلی، هستی و نظام آفرینش مدیون خداست، ولی بعد از آن، حلقه‌ی ارتباط خود را با آفریننده‌ی خویش قطع می‌کند و هستی او بر روی زمین، از آن به بعد در دست‌های ارباب دیگر قرار می‌گیرد و سلطه‌ی ظالمانه‌ی این ارباب تا زمان مرگ ادامه پیدا می‌کند. نام این پادشاه ظالم «دهر»، یعنی زمان است:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۱</sup>

در ادبیات جاهلی نام‌های گوناگون «دهر» همراه با سلطه و اقتدار آن آمده است: «عوض»، «زمان»، «عصر»، «ایام». و فعالیت مخرب آن با عده‌ای از نام‌های خاص نامیده می‌شود: «صروف الدهر»، «حدثان الدهر»، «حوادث»، «ریب الدهر». در نظام جدید اسلامی نیز اللّه به عنوان آفریننده، نقطه‌ی عزیمت هستی آدمی است. همه‌ی کارهای بشری، حتی کوچک‌ترین و ظاهراً کم‌اهمیت‌ترین جزئیات زندگی، در زیر نظارت عالی انحصاری خدا قرار دارد و مهم‌ترین نکته در این باره آن است که این خدا، به گفته‌ی قرآن، خدای عادل است و هرگز به احدی ظلم نمی‌کند و دیگر از دهر و کارهای اسرارآمیز دهر خبری نیست؛ و این اللّه است که مرگ همه‌ی افراد را مقدر و اندازه‌گیری کرده است و آن را با لفظ «اجل» بیان داشته است.

از دیدگاه اسلامی، جهان محضر خداست و این ناشی از این حقیقت

است که جهان‌بینی قرآن اساساً یک جهان‌بینی «خدا مرکزی» است. در این جهان‌بینی همه چیز بر محور ذات باری تعالی می‌گردد؛ خداوند همه جا هست و هیچ چیز از دانش و بینش او مخفی نیست. از نظر معناشناسی، مفهوم این سخن آن است که هیچ مفهوم عمده‌ای در قرآن جدا از مفهوم خدا وجود ندارد و در قلمرو اخلاقیات انسانی نیز هریک از مفاهیم کلیدی آن بازتابی ضعیف و رنگ باخته و یا تقلیدی ناقص از طبیعت ذات باری تعالی است و یا به واکنش خاصی که از اعمال الهی ناشی می‌شود، اشاره دارد.<sup>۱</sup>

قرآن این واژه‌ها را در یک شبکه‌ی تصویری تازه که تا آن زمان ناشناخته بود جای داد و همین جابه‌جا کردن تصورات و تغییر وضع اساسی و نظم تازه بخشیدن به ارزش‌های اخلاقی و دینی که از آن نتیجه شد، به صورت عمده و اساسی انقلابی ریشه‌دار در طرز نگرش و دریافت اعراب نسبت به جهان و وجود بشری پدید آورد.

نظام اسلامی مبتنی بر یکتاپرستی این حقیقت را بیان داشت که هر آنچه پیرامون آدمی است، فقط نمودهای طبیعی نیست بلکه آیات و نشانه‌های خداست و سزاوار است که انسان در برابر آنها سپاسگزار باشد. قرآن پیوسته تأکید می‌کند که همه‌ی چیزهای نیکو در این دنیا، بخشش‌های الهی است، انسان نیازمند به خداست و بایستی در برابر او شکرگزار باشد. این دید و آگاهی انسان، خود آغاز ایمان و اعتقاد واقعی به اوست و از همین جا واژه‌ی «کفر» که در مقابل واژه‌ی «شکر» بود از معنی اصلی خود انحراف پیدا کرده و به معنی «بی‌باوری» و «بی‌اعتقادی» نزدیک شد و مقابل ایمان قرار گرفت و اسم فاعل آن «کافر»، در این تطوّر معنا، معنای «غیر مؤمن» را پیدا کرد که در طول

۱- ایزوتسو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، ص ۱۹.

تاریخ در اندیشه‌های کلامی سیاسی نقش برجسته‌ای داشت. به همین ترتیب، «شکر» به مفهوم ایمان نزدیک شد و تقریباً مترادف آن قرار گرفت و در برخی از آیات «شاکرون» به معنای «مؤمنون» به کار رفت. از طرف دیگر، «أمن» که به معنای «طمأنینه» و «وثوق» و «ضد «خوف» بود به باب افعال رفت و در معنای آرامش واقعی و اطمینان عمیق در ارتباط با «الله» به کار رفت: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

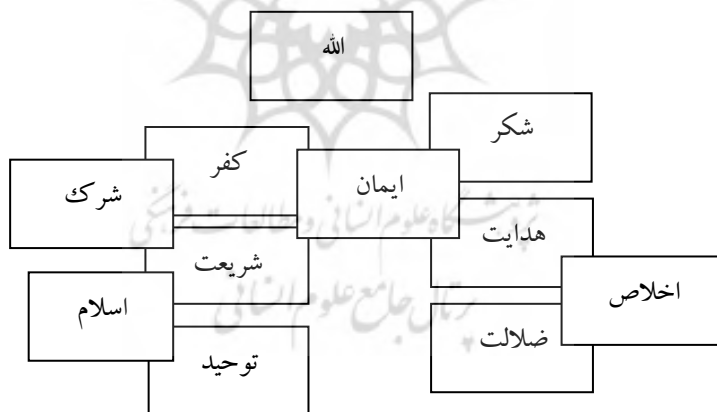
«الله» مرکز اطمینان و آرامش است و ظهور آن، در حالت و دیدگاهی است که اختصاص به الله داشته باشد. قرآن بیان داشت که جوهر آرامش در فرو نشستن جنگ‌ها نیست بلکه در ذکر و یاد الهی است. قرآن اطمینان در عمیق‌ترین صورت‌هایش را با ذکر الهی ارتباط داده است. در نتیجه لفظ «أمن» در ساخت جدیدش (ایمان)، نسبت به «الله» دلالتی جدید پیدا کرد؛ اطمینان عمیق همراه با شاکر بودن در برابر نعمت‌های الهی، که این حالت، تصدیق قلبی و زبانی را به همراه دارد و عمل انسان مؤمن کاشف از تصدیق او است. چنین حالتی، شخص را در برابر خدا تسلیم می‌کند و این، همان هدف از بعثت انبیاست که بشر در برابر ربوبیت پروردگار تسلیم باشد؛ و اسلام به عنوان یک دین، از این لحاظ، دستورالعمل آمیخته به اندرزی برای سپاسگزاری نسبت به کار اندیشه‌ای است که در اساس و بنیاد و اخلاقیات و ارزش‌ها مقابل هم هستند. در این جا دیگر «کفر» به معنی ضد «شکر» نیست.

در هر مورد می‌بینیم که چگونه معنای کلمات تحت تأثیر کلمات مجاور خود و در نتیجه‌ی همین مجاورت با مجموعه‌ی دستگامی که به آن تعلق دارند، تغییر می‌پذیرد. همچنین واژگان میان خود به گروه‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌شوند، به گونه‌ای که یک شبکه‌ی بسیار پیچیده و در هم پیوستگی‌های تصویری از آنها فراهم می‌آید؛ زیرا واژگان یک ساختمان تک لایه نیست، بلکه تعدادی واژگان‌های فرعی

را که در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند و مرزهای متداخل با یکدیگر دارند، شامل می‌شود.

شبکه‌ی مفاهیمی که از اصطلاحات اخلاقی تشکیل می‌شود، یکی از این واژگان‌های فرعی نسبتاً مستقل است که خود بر تعدادی از بخش‌های نسبتاً مستقلی از مفاهیم که هر کدام جهان‌بینی خاص خود را دارند، اشتمال دارد.

پژوهشگر قرآن باید این کوشش را آغاز کند که حوزه‌های تصویری عمده‌ی قرآن را از یکدیگر جدا ساخته و سپس درصدد یافتن وجه ارتباط و افتراق آنها باشد و ترکیب ساخت درونی آنها را یافته و بتواند آنها را در دستگاه نظام قرآنی سازمان دهد به گونه‌ای که حوزه‌ی معنایی همدیگر را تکمیل کنند. به عنوان مثال نمودار واژه‌ی ایمان در ارتباط با دیگر واژگان را چنین ترسیم می‌کنیم:



از طرف دیگر، در حوزه‌ی مفاهیم قرآن سه مقوله‌ی متفاوت وجود دارد: مقوله‌ی اول درباره‌ی طبیعت اخلاقی خداوند است؛ مقوله‌ی دوم توصیف بینش آدمی نسبت به خداست، و مقوله‌ی سوم اصول و قواعد رفتاری بین افراد جامعه است.

در اصطلاح قرآنی، از مقوله‌ی اوّل با عنوان «اسماء اللّٰه» یاد شده؛ صفاتی نظیر رحمان و رحیم و عالم و حکیم. در برابر این اخلاقیات الهی، اخلاقیات انسانی است. مطابق نظر قرآن، از آن جا که خداوند دارای طبیعتی اخلاقی است و انسان خلیفه و جانشین او در روی زمین است و موجودی است که فرشتگان در برابر او سجده کردند، خداوند نیز رفتارش با انسان از طریق اخلاق است. این اهمیت مقام انسان در آفرینش، تعهدی عظیم به وجود می‌آورد که انسان نیز، باید دارای رفتار و واکنشی اخلاقی باشد. واکنش اخلاقی انسان نسبت به خداوند از نظر قرآن، همانا دین است. به عبارت دیگر، واکنش انسان هم دینی است و هم اخلاقی.

خلیفه اللّٰه بودن انسان یک منصب و سمت اعتباری نیست بلکه به معنای عکس برگردان صفات خداست. نقش انسان در تجلّی هستی به عنوان بازتاب نور خداوند است. او موجودی است که می‌تواند آینه‌ی صفات الهی قرار گیرد. از این رو، رفتار و کردار انسان در قالب دین، مطابق با اوامر و نواهی دین است و این تعلیم دینی و اخلاقی است.

زندگی اجتماعی افراد به وسیله‌ی مجموعه‌ای از قوانین اخلاقی اداره می‌شود. این قواعد اخلاقی در دوره‌های بعد به صورت نظام گسترده‌ی فقه اسلامی نام یافت. این سه مقوله‌ی ذکر شده کاملاً به هم متصلند و این ناشی از این حقیقت است که هستی تجلّی خداست و جهان محضر خداست؛ یعنی جهان‌بینی قرآن خدا مرکزی است و همه چیز بر محور ذات خدا می‌گردد. از نظر معناشناسی، مفهوم این سخن آن است که همه‌ی مفاهیم در قرآن گرداگرد مفهوم خداست و حوزه‌ی اخلاقیات بشری نیز بازتابی ضعیف و تقلیدی ناقص از طبیعت ذات باری تعالی است.

در مورد گروه سوم، روابط اخلاقی میان اعضای جامعه نیز بازتابی از



صفات خداست؛ اجرای عدالت در جامعه و داشتن صداقت نسبت به همدیگر، از آن روست که خداوند هرگز به کسی ظلم نمی‌کند: ﴿وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ﴾<sup>۱</sup>.

عطوفت و مهربانی نسبت به همدیگر مخصوصاً به پدر و مادر از این جهت است که خداوند نیز نسبت به موجودات رحمت دارد و در قرآن بر بخشاینده‌گی فراوان الهی تأکید شده است. این مطلب بیانگر آن است که در نظر قرآن رحمت انسانی تقلید و پیروی از رحمت خداوند است.

در روایات آمده است: «خلق الله آدم علی صورته». محی الدین، ضمیر در «صورته» را به خدا بر گردانده است؛ یعنی خدا آدم را بر صورت حق آفریده است. «صورت» در زبان عرفان، حقیقت هر شیء است.<sup>۲</sup> و اگر قرار بود خدا در یک صورت مجسم شود به صورت انسان کامل تجلی می‌کرد.

جلال الدین مولوی نیز صفات آدمیان را برگرفته از صفات الهی می‌داند:

خلق ما بر صورت خود کرد حق      وصف ما از وصف او گیرد سبق<sup>۳</sup>

صورت حق، از نظر ظاهر و باطن، طبق حدیث مذکور، اعم از ذات و صفات و افعال است و آن صورت کامل است. تجلی این صورت در انسان به عنوان تجلی اسمی از اسماء الهی است؛ یعنی تجلی ناقص از خداوند در بشر. انسان می‌تواند مصداق حی، قیوم، علیم و حکیم و تمامی اسماء الهی بشود، زیرا انسان نشانه‌ی حق است و اگر در درون خود بنگرد تجلی حق را می‌بیند.

به هر حال، در بررسی نظام اخلاقی-دینی قرآن، یک شبکه‌ی

۱- ق / ۲۹.

۲- قصوص الحکم، فص آدمیت.

۳- مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۹۴.

معناشناسی پیدا می‌شود که در تک‌تک واحدهایش ارتباط معنایی و حلقوی و کانونی وجود دارد.

وابستگی بنیادی اخلاقیات انسانی به اخلاقیات الهی از آیه‌ی زیر استنباط می‌شود:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ  
وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا إِلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ  
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

از این رو، در تجزیه و تحلیل مفاهیم اخلاقی قرآن، ارتباط بنیادی آنها با طبیعت اخلاقی خدا، مسأله‌ای دارای اهمیت است. وقتی به زمان قبل از اسلام مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که اعراب، حتی در زمان نزول وحی، مفهوم مجردی از اخلاقیات خوب و بد نداشتند. این سازوکار، زبان اخلاقی قرآن را توضیح می‌دهد که واژه‌های اخلاقی، نظیر تواضع، سخاوت، تقوا، حلم و صبر و ... قدرت ارزش دهی و اخلاقی دارند نه این که سازوکار زبان اخلاقی قرآن فقط نقش طبقه‌بندی یا ارزشی باشد که مثلاً فقط مبین خوب و بد باشد.

اصطلاحات واجب، مندوب، جایز، مکروه و حرام اصطلاحاتی هستند که بیانگر سیستم و نظام پیچیده‌ای است که نقش طبقه‌بندی رفتار و اعمال مؤمنان را دارد. این اصطلاح‌ها در قرون بعد به وسیله‌ی علمای فقه پرورده و پرداخته شده است.

چنین سیستمی را در قرآن نباید جستجو کرد، بلکه در قرآن شبکه‌ی پیچیده‌ای از ارزش‌های اخلاقی است که به وسیله‌ی اصطلاحات اخلاقی‌ای نظیر صبر، تقوا و ... بیان می‌شود. مثلاً «کفر»، در درجه‌ی اول، یک واژه‌ی اصیل توصیفی است که به معنای «ناسپاس در برابر نعمت‌های الهی» یا «بی‌ایمانی» است و در درجه‌ی دوم «بد بودن» و جنبه‌ی ارزشی آن به ذهن متبادر می‌شود.

بنابراین شناخت دو لایه‌ی متفاوت واژه‌های اخلاقی توصیفی و ارزشی قرآن اهمیت دارد؛ زیرا این شناخت ما را به بافت و اوضاع و احوال قرآن در صدر اسلام آشنا می‌سازد. این بدان دلیل است که ارزش‌های برخی از واژه‌های اخلاقی عصر نزول وحی به کلی تغییر کرد، ولی در همان حال، لایه‌ی توصیفی آنها یکسان باقی ماند؛ یعنی قدرت ارزشی آنها از منفی به مثبت تغییر یافت. نظیر ارزش مفاهیم «تواضع» و «تسلیم» که در عصر جاهلیت، از صفات زشت و نکوهیده و نشانه‌ی خواری و زبونی بود ولی تکبر و گردن‌کشی از نشانه‌های نجابت و شرافت و بزرگی شمرده می‌شد. قرآن تواضع در برابر خداوند و تسلیم کامل و محض به او را، برترین فضیلت‌ها دانست و تکبر و عصیان و گردن‌کشی را نشانه‌ی بی‌دینی قرار داد.

به هر حال، زبان اخلاقی، اساساً از اصطلاحات اخلاقی توصیفی تشکیل شده و اصطلاحات ارزشی دنباله رو آن است.

## روش تجزیه و تحلیل

برای فهم واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی، اصل مهم آن است که برای دانستن معنای واژگان، نباید به معادل و کلمه‌ی هم‌معنای آن در زبان روی آورد؛ مثلاً واژه‌ی عربی «کافر» را «بی‌ایمان»، و «ظالم» را «ستمگر»، و «ذنب» را «گناه» معنا کرد، زیرا این به ظاهر نزدیک‌ترین معادل‌ها، هرگز حق واژه‌های اصلی را ادا نمی‌کند؛ چرا که میان «کافر» و «بی‌ایمان» تفاوت وجود دارد. ترجمه کردن «ظالم» به «ستمگر» یک اقدام ساده برای دانستن معنای واژه‌ی ظالم است، اما در معناشناسی کلمه‌ی ظالم باید تحقیق کرد که از دیدگاه قرآن چه شخصی با چه کرداری ظالم نامیده شده است؟

قرآن می‌فرماید:

﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغَوْنَهَا عِوَجًا  
وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و یا کلمه‌ی فاسق که قرآن به معناشناسی آن می‌پردازد:

﴿... وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ  
يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

و یا آیات مربوط به «خاشعین»:

﴿وَ أَنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ  
أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۳</sup>

با بررسی این گونه آیات در مورد دیگر واژه‌ها، این نکته روشن می‌شود که حوزه‌ی مفاهیم واژگانی در ترجمه‌ی معادل نمی‌آید. «بی‌ایمانی» برای واژه‌ی عربی «کافر»، نه جزء اساسی تشکیل‌دهنده‌ی معنای آن است و نه عنصر اصلی معنایی آن. ادبیات عرب پیش از اسلام مبین این حقیقت است که هسته‌ی واقعی معنایی «کافر» به هیچ وجه «بی‌ایمانی» نبوده است، بلکه به معنای ناسپاسی بوده. در اسلام یکی از کلیدهای اصلی ایمان، شکر است و از دیدگاه قرآن، خداوند بخشنده و مهربان است. در برابر این بخشاینده‌ی عظیم، انسان باید نسبت به نعمات و موهبت‌های خداوندی شاکر باشد و کافر کسی است که شاکر نعمت‌های الهی نیست. بنابراین معنای ثانوی کافر (بی‌ایمانی) در تضاد با واژه‌ی «مؤمن» و یا در تقابل با واژه‌ی «مسلم»، یعنی کسی که خود را تسلیم قدرت الهی کرده، به وجود آمده است. به عبارت دیگر، مقوله‌ی معنایی واژه‌ی کافر تحت تأثیر واژه‌های مجاور که متعلق به همان میدان

۱- اعراف / ۴۴-۴۵؛ هود / ۱۸-۱۹.

۲- بقره / ۲۶-۲۷.

۳- بقره / ۴۶-۴۵.

یا حوزه‌ی معنایی است، قرار گرفت. بنابراین طبیعت این واژه در بافت‌های مختلف، ارزش معنایی جدید را کسب می‌کند.

## نتیجه

معادل واژه در زبان دیگر، نمی‌تواند عنصر اصلی معنایی آن واژه را تبیین کند. مثال‌های یاد شده از قرآن، این حقیقت را برای آدمی روشن می‌سازد که حوزه‌ی معنایی واژگان قرآنی باید در سه سطح معنی‌شناختی مورد پژوهش قرار گیرد:

۱- هر واژه ابتدا در فرهنگ لغت عرب پیش از اسلام و یا ادبیات جاهلی بررسی شود و محتوای معنایی آن به دست آید؛ ۲- سپس به حوزه‌ی فرهنگ قرآنی و تحولات معنایی آن وارد شود؛ ۳- و بعد از آن، مفاهیم اخلاقی در لایه‌های کلام، عرفان، فقه و فلسفه و ... مورد مذاقه قرار گیرد.

در این جاست که سیر تکامل و تحول واژگان عربی در قرآن و فرهنگ اسلامی روشن می‌شود. در حقیقت، اسلام سبب به وجود آمدن دستگاه‌های تفکر کلامی، عرفانی، فقهی و ... شده است، ولی هر یک از این محصولات فرهنگی اسلام، نظام و دستگاه تصویری یا «واژگان» مخصوص به خود را پدید آورده که خود، مشتمل بر عده‌ای از دستگاه‌های جزء یا زیر دستگاه‌ها است. البته این امر کاملاً طبیعی است که همه‌ی دستگاه‌هایی که پس از قرآن شکل گرفته‌اند، به صورتی ژرف، تحت تأثیر و نفوذ آن قرار گرفته‌اند و همه‌ی آنها از لحاظ زبان‌شناختی، به درجات گوناگون، وابسته به قرآن و ساخته شده بر شالوده‌ی آن هستند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ایزوتسو توشی هیکو (۱۹۱۴-۱۹۹۳)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، ترجمه: بدره‌ای، فریدون، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۸ ش.
۳. عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، به قلم ابوالعلا عقیلی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح: خرمشاهی، قوام‌الدین، چاپ سوم، تهران: انتشارات دوستان.

